روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۱۷ فروردین ۱۳۹۵ • ۲۶جمادی‌الثانی ۱۴۳۷ • ۵ آوریل ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۵۱ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۱۹:۴۸ • اذان صبح‌فردا ۵:۱۷ • طلوع آفتاب ۶:۴۴

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

ماجرای عشق و عاشقی میدون

من روی اون قضیه حساسم

● **پوریا عالمی:** ماجرای عشق و عاشقی من به اینجا کشید که بابای سوفیا جای اینکه سوفیا را بدهد به من، من را داد دست پلیس. اما من الکی نیستم. من میدون هستم؛ میدون دوم. دوربرگردان نیستم که سریع دور بزنم و بروم پی کارم. میدونم و می‌پیچم و می‌پیچانم؛ بابای سوفیا که در مسیر زندگی منِ میدون یک دست‌انداز بیشتر نیست. سوفیا هم برای من جاده‌های آلمان است چون در آن سرعت نامحدود است و آدم می‌تواند پاش را بگذارد روی گاز و تا آخر فشار بدهد. بله. عشق سوفیا اتومبیل‌رانی با سرعت نامحدود است و بابای سوفیا دست‌انداز. تازه ما بچه بودیم به این دست‌اندازها و بابای سوفیاها می‌گفتیم ساندویچ. توی همین فکر و خیال‌ها بودم که یکهو بابای سوفیا گفت: خب پسر تو شغلت چیست؟ می‌دانی که من روی شغل حساسم. به خودم آمدم و گفتم: بله. می‌دانم شما روی همه‌چیز حساسی. خیالتان راحت، حساس نباشید چون من شغل ندارم بلکه خودم شغل هستم. بابای سوفیا گفت: یعنی چی؟

گفتم: یعنی اینکه من سهام‌دار بانک هستم.

بابای سوفیا اندازه قاچ شتری هندوانه یک لبخند نشاند روی صورتش و گفت: چه بانکی؟

گفتم: بانک... بابای سوفیا گفت: عجب... بانک اسپری؟ از این صندوق‌مندوق‌هاست؟ من که اسم این بانک را تا حالا نشنیده‌ام.

گفتم: اشتباه متوجه شدید. بانک اسپری نه، بانک...؟ بابای سوفیا گفت: همین که...

گفتم: بله. همان. بابای سوفیا گفت: چچچچچی؟ چی؟ پسر تو انگار نمی‌دانی من روی وطن و ناموس و پرسپولیس حساسم، روی اینکه گفتی که جای خود دارد. تو مشکل اخلاقی داری. کاش متصل به جریان انحرافی بودی ولی از آن بدتر تو انحراف اخلاقی داری. خاک تو سرت. توی همچین جایی کار می‌کنی و بعد آمدی خواستگاری؟

گفتم: کارکردن عار نیست. الان دوره استارت‌آپ است. من هم حس کردم یک استارت‌آپ درون دارم که باید به نتیجه برسانمش. بابای سوفیا: خاک تو سرت. حالا سهام‌داشتن توی این بانک چطوری است؟ گفتم: هر کی به وسعش دیگر. بابای سوفیا قندان را پرت کرد سمت من و گفت: پسر تو آدم‌بشو نیستی. الان زنگ می‌زنم گشت ارشاد بیاید ارشادت کند. هم غیرقانونی کار می‌کنی، هم بی‌ناموسی. ببین ما داریم به کجا می‌رسیم. من سن تو بودم هنوز تو فکر لک‌لک‌ها بودم الان تو چی؟ گفتم: ببخشید. شما سنتی هستید. اجازه بدهید شما را با بازار مدرن آشنا کنم. اینجا را گوش کنید از سایت نسیم‌آنلاین می‌خوانم: «کلینیک‌های ناباروری خاصی در تهران در این زمینه مشغول به کار شده‌اند و برای مشتریان خاص خود در این زمینه قیمت‌های خاصی ارائه می‌کنند. به‌عنوان‌مثال اگر اهداکننده اسپرم، مدل، ورزشکار یا یک بازیگر خوش‌تیپ باشد اسپرم‌های آنها از ۲۵ میلیون تا صد میلیون‌تومان به فروش می‌رود. دراین‌بین اسپرم افراد با ضریب هوش بالا هم تا ۲۵ میلیون تومان به فروش رسیده است».

بابای سوفیا گفت: پسر تو نه مدل هستی، نه ورزشکار هستی، نه بازیگری، نه خوش‌تیپی، نه ضریب هوشت بالاست. اصلا واسه چی پا شدی رفتی آنجا؟ بابت چی‌چیت پول بدهند؟ کل وجودت ۲۵ میلیون نمی‌ارزد بعد... واقعا واسه چی رفتی؟

گفتم: به‌خاطر شما. دیدم شما روی شغل حساسی. اتاق بازرگانی هم دیروز اعلام کرده از ترس آمریکا، خارجی‌ها حاضر به سرمایه‌گذاری و سوییفت‌بازی با ایران نیستند و ایران هفت میلیون بی‌کار دارد گفتم بروم فوری سهام‌دار بانک شوم که شما خوشت بیاید. بابای سوفیا اینجا دیگر چیزی نگفت. دور خانه می‌چرخید و قندان و تلفن و مبل و یخچال و کفش و رسیور و قابلمه و هرچی پیدا می‌کرد برمی‌داشت و پرت می‌کرد سمت من و من چی؟ هیچی. من هم فکر می‌کردم بابای سوفیا می‌خواهد آمادگی جسمانی من را بسنجد، هرچی پرت می‌کرد سمتم، هد می‌زدم.

نتیجه‌گیری: هر بانکی بانک نیست. هر عابری عابربانک نیست. هر عابربانکی لزوما پول ندارد شاید چیز دیگر داشته باشد.

نتیجه‌گیری ۲: هیچ‌وقت به بابای طرف نگویید سهام‌داری، چیزی هستید. توقعشان می‌رود بالا. درخت هرچی پربارتر، سربه‌زیرتر.

نتیجه‌گیری ۳: قبل از اینکه بروید بانک... تا پولدار شوید، سعی کنید سوپراستار، باهوش، زیبا، مدل یا نابغه شوید.

کارتون خواب

علی میرایی

instagram.com/alimiraee

در حاشیه شایعه شعار "یارانه ۲۵۰ هزارتومانی"

هفت

حسرت روزنامه‌نگاری افشاگرانه

گیسو فغفوری

شگفتی، تحسین در عین کمی افسردگی و ناامیدی می‌تواند برخی از توصیفات اتفاقی باشد که در دو روز گذشته فضای رسانه را دربر گرفته است. افشای اسناد مالی یک شرکت در پاناما حکایت از پول‌شویی رهبران و شخصیت‌های بزرگ دارد. می‌توان انتظار داشت سال‌های بعد فیلم و کتابی دراین‌باره خلق شود، زمانی که امنیت بیشتری برای کاشفان این اتفاق فراهم شود. می‌گویند این اتفاق می‌تواند «بزرگ‌ترین افشاگری تاریخ» باشد. برای اینکه تصویرسازی بیشتری در این زمینه داشته باشید، می‌توانید فضای سریال «نیوز روم» و فیلم «اسپات لایت» را در ذهنتان مجسم کنید. کمی هم می‌توان شخصیت‌هایی نظیر «جولین آسانژ» و «ادوارد اسنودن» را در ذهن تصور کرد. قدرت کلمات را هم در نظر داشته باشید. در ابتدا بیش از ۱۱ میلیون سند در اختیار روزنامه آلمانی «زوددویچه زایتونگ» قرار گرفته است؛ یازده‌ونیم میلیون! اینکه دارنده و آورنده این اسناد چگونه از کدهای رمزگذاری‌شده برای چت استفاده کرده یا هر نکته دیگر خود همان‌قدر هیجان‌انگیز است. اما نکته‌ای که می‌تواند شاید برای ما روزنامه‌نگاران جذاب باشد این است؛ پس از اینکه روزنامه آلمانی در جریان وسعت و حجم این اسناد قرار گرفته، به سراغ اتحادیه روزنامه‌نگاری رفته است؛ همان چیزی که ما در ایران نداریم. زمانی انجمن صنفی داشتیم و هنوز هم می‌خواهیم اگر بشود آن را احیا کنیم، هنوز هم اعضای هیأت‌مدیره قبلی به دنبال بازگشت انجمن هستند اما خب فعلا فقط حسرت‌به‌دل هستیم. اما یک دلخوشی داریم؛ با توجه به اینکه بیش از ۴۰۰ روزنامه‌نگار مطرح از ۸۰ کشور جهان در انجام این کار تحقیقی حضور دارند، کاش از ایران نیز کسی در بین آنها باشد.

همان‌طور که در متن‌های منتشرشده آمده است روزنامه آلمانی به سراغ اتحادیه بین‌المللی روزنامه‌نگاران تحقیقی و «گاردین» و «بی‌بی‌سی» رفته است تا با روش‌های مرسوم روزنامه‌نگاری محققانه و افشاگرانه اطلاعات بیشتری درباره این اسناد کسب کنند. شاید کمتر از ۴۸ ساعت از زمانی که این تحقیقات به نتیجه رسیده‌اند نگذشته باشد اما نام‌های بزرگی درگیر این ماجرا هستند؛ از ولادیمیر پوتین گرفته تا لیونل مسی. می‌گویند حداقل ۱۲ رهبر جهان نامشان در فهرست این افراد است. یکی از همکاران بخشی از چت افشاکننده با روزنامه آلمانی را با عنوان جان دو منتشر کرده است. این فرد هرگز نمی‌تواند با تیم تحقیق دیدار داشته باشد. اگر فکر می‌کنید این ماجرای پول‌شویی فقط در کشورهای جهان سوم یا برخی حکومت‌ها است متأسفانه این‌طور نیست. اینکه کشوری نظیر ایسلند در کنار ۵۸ کشور دیگر از آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکای لاتین درگیر بودند، نشان از عمق ماجراست. ویدئویی نیز برای این پروژه از سوی کنسرسیوم روزنامه‌نگاران تحقیقی برای معرفی این پروژه منتشر شده است. شاید پرونده فساد رؤسای فیفا پیش‌درآمد بخشی از این ماجرا باشد. دیدن نام برخی کشورها عجیب نیست؛ کشورهایی مانند عربستان سعودی، سوریه، قطر، اوکراین، گرجستان یا پدران و پسران برخی شخصیت‌های معروف. اینکه عکس نخست‌وزیر انگلیس و رئیس‌جمهور چین و حتی نام لیونل مسی هم در این بین باشد، نشان می‌دهد هیچ محدودیتی از نظر افشای حقایق در این زمینه در نظر گرفته نشده است.

شرکت حقوقی پانامایی موساک فونسکا از بهشت مالیاتی که در این کشور برقرار بوده، سود بسیار برده و حتی توانسته است نکته‌های کوچکی مانند فرار یک‌درصدی از مالیات طلاق را هم در نظر بگیرد. هرچند همان‌طور که می‌شود انتظار داشت تکذیب‌ها به‌سرعت آغاز شده است؛ مانند لیونل مسی که می‌خواهد از دو روزنامه اسپانیایی شکایت کند. خواندن این پرونده و این ماجرا می‌تواند یک کلاس درس روزنامه‌نگاری باشد تا سال‌ها بعدتر که بیشتر بشود درباره‌اش دانست و شاید کتاب و فیلمش را خواند و دید، اما در نهایت برای روزنامه‌نگارانی نظیر ما این ماجرا در کنار حسرت تجربه‌نکردن می‌تواند با آرزوی حضور در این تحقیق‌ها باشد. شاید هم می‌توان آرزوی کوچک‌تری داشت، مثلا اینکه مردم به رسانه‌های مستقل اعتماد بیشتری داشته باشند، چهره‌ها به رسانه‌ها به‌عنوان پله‌هایی برای بالارفتن نگاه نکنند یا اینکه مردم باور کنند قدرت رسانه می‌تواند کارهای مؤثری انجام دهد مانند آنچه بر سر عباس کیارستمی کارگردان نامدار سینمای ایران آمده است و اکنون به یمن اطلاع‌رسانی دقیق می‌توان انتظار دقت بیشتری از پزشکان درگیر در این ماجرا را داشت.

فراخوان

سفر یا فرار از خود؟

فریدون صدیقی

تعطیلاتی مانند ایام نوروز یا نظایر آن که از کنارهم‌نشستن چندروز تعطیلی به وجود می‌آیند، به نظر فرصتی است برای فرار ما از خودمان یا از محیط و مکانی که در آن هستیم. تلقی من این است که شتاب و تعجیل ما در سفرهای نوروزی ناشی از ناامنی روانی ما در برابر خود ماست؛ یعنی آن خودِ موجود برایمان خودِ مقبولی نیست چراکه اگر بود، دلیلی نداشت از آن به کوه و دشت یا مکان دیگری بگریزیم. اینجاست که سفر با هراس‌ها و دغدغه‌های نامکشوفش پیش‌روی هر مسافری قرار می‌گیرد. در این شتاب و دلواپسی سفرها، بخشی از حوادث جاده‌ای که پیش می‌آید، بیش از آنکه معلول نقص فنی ماشین‌ها و نقص مهندسی جاده‌ها باشد، حاصل نقص روحی، روانی و عدم تمرکز خود ماست. ما که می‌خواهیم وضع موجود (مکان زندگی‌مان) را ترک کنیم با این امید که در وضع موعود (مقصد سفر) خودِ بهتری خواهیم داشت، آن‌قدر تحت فشار سفر قرار می‌گیریم که در مقصد هم حالی بهتر از مبدأ برایمان نمی‌ماند. اینها به این معنی نیست که در سفر لذتی تحصیل نمی‌شود چراکه جوان‌ها که بر اساس آمار، اصلی‌ترین راکبان وسایل نقلیه در سفرهای نوروزی و اتفاقا مقصران اصلی تصادف‌های عیدانه هستند همچنان از این آشفتگی‌های سفر، سربه‌سرگذاشتن دیگران، ماندن در راهبندان‌های طولانی و... لذت می‌برند اما برای بسیاری چون من وضع به‌گونه دیگری است: ما در ظاهر سفر نوروزی می‌کنیم و در باطن، فرار می‌کنیم تا بلایی سرمان بیاید و خب دیگر، طبیعی است این‌همه حادثه تلخ و کشنده! بُعد دیگر این حوادث، جاده‌ها و ماشین‌ها هستند؛ ماشین‌هایی که در ظاهر تولید سال و درواقع مونتاژ قطعات تولید سال‌های قبل‌اند، جاده‌هایی که مربوط به گذشته دور هستند و رانندگانی از جنس «پس‌فردا»؛ جوان‌هایی که فضای مجازی را دنیای واقعیت می‌پندارند و در پیچ یک جاده یا همان بزنگاه یک سفر، آنچه اتفاق می‌افتد به‌ناگهان برایشان عینی می‌شود. در چنین شرایطی نه قاتلی وجود دارد و نه مقتولی، حتی پلیس هم خود قربانی حوادث جاده‌ای است که مجبور است تمام ایام تعطیلی را آماده‌باش بماند و شاهد سرگشتگی مسافران در جاده‌های کشور باشد و خبرهای بد را مخابره کند. در این اوضاع آیا انتظارداشتن از رسانه‌ها برای نقش‌آفرینی انتظاری واقع‌بینانه است؟ رسانه‌هایی که به دلایلی جایگاه خود را از دست داده‌اند، چطور می‌توانند به مردم در کاهش تصادفات جاده‌ای پیام‌رسانی کنند؟ ما که نه مخترع ماشین هستیم و نه خالق رسانه، جز جستن این مشکل در نظام آموزشی کشور چه می‌توانیم بکنیم؟

احوالات

محمد، این رضای قلوب

شاهرخ تویسرکانی

شرح قصیده درد، نزدِ اوست که خود شفاشناسِ ایامِ فراقّ و امید و تغزل است. او بزرگ است به قَدرِ احترام و احترامِ قدری که به قیمت نیاید. عیارِ عاشقی همین است به ترازوی تشخص که نام‌اش زینتِ زندگی است:

محمدرضا شجریان!

به ایامی که بسیاران در بابِ وجودِ وی واژه‌ها آورده‌اند به مسلکِ معنا و دعایِ دانایی، من هم در قفای مشتاقان، حیرانم از حلول حنجره او و گوش به شرحِ شعله‌وَرِ عشق سپرده‌ام، بلکه بارانِ حضور و حلاوتِ ملکوت نصیبِ ما شود!

محمد، این رضای قلوب، شجره شفای مجروحان، که خود هم شارح بی‌همتای مهر و محبت است، هم به ما یاد داده که تسلیم درد و شکست نشویم! مَردامَردی که نیک نشسته به ایام و خوش برخاسته به روزگار، چندان که نیکان... خاستن از وی آموخته و خوش‌اندیشان از ایشان به رسمِ رهایی!

پس بَلا از وی دور بگردد به دعای دردشناسان. پس شفا به وی بازآید به اراده پروردگار. پس محبتِ رَبّنا ببارد بر ایشان به نغمه مرغِ سَحَری!

کافه نظر

اولویت‌های دولت در سال جدید چیست؟

سال گذشته، سال تحقق وعده‌های دولت در حوزه سیاست خارجی بود؛ سالی که با تصویب و اجرای برجام، مهم‌ترین شعار دولت یازدهم یعنی سیاست تنش‌زدایی از روابط بین‌الملل، جامه عمل پوشید. اما حالا که این وعده محقق شده است، چه مسائلی باید در اولویت دولت یازدهم قرار گیرد؟ در حوزه سیاست، جامعه و اقتصاد، مهم‌ترین مسئله امروز کشور چیست و دولت چگونه می‌تواند به این اولویت‌ها عمل کند؟

شیرین احمدنیا ◀ جامعه‌شناس

به‌عنوان کسی که در حوزه آسیب‌های اجتماعی فعالیت می‌کند، معتقدم مهم‌ترین اولویت دولت در سال جدید در حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی، باید تلاش برای کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باشد، اما هر تلاشی برای رسیدن به این مهم بدون جلب مشارکت عموم مردم و دخیل‌کردن آنها در این کار امکان‌پذیر نخواهد بود. ازاین‌رو اولویت مهم دیگر باید ارتقای سلامت و سرمایه اجتماعی باشد که مبنای آن اعتماد متقابل، مشارکت، همراهی و همدلی است. اعتماد عمومی و اعتماد به نهادهای مختلف جامعه نیز با توسعه محلی و جلب مشارکت مردم ممکن است. به عبارت دیگر چنانچه بخواهیم تغییر و تحولی در کشورمان ایجاد یا برنامه‌ای را محقق کنیم، این تغییر و تحول باید در سطح جمع و با مشارکت همه مردم اتفاق بیفتد نه از طریق یک فرد یا گروهی از افراد و جدا از جامعه، کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی فقط از این طریق ممکن می‌شود. این تفکر باعث ظرفیت‌زایی و هم‌افزایی می‌شود و مسیر توسعه را هموار می‌کند. این همان راهی است که همه کشورهای توسعه‌یافته نیز آن را تجربه کرده‌اند؛ یعنی استفاده از مشارکت عمومی و جامعه مدنی و ظرفیت‌های آن به‌طوری‌که همه گروه‌های اجتماعی در تحقق برنامه‌های توسعه دخیل باشند. از همین منظر اولویت‌های دیگر تلاش برای افزایش‌دادن اعتماد عمومی از طریق شفاف‌سازی، بهادادن به افکار عمومی و بازکردن فضای عمل رسانه‌های جمعی است تا از این طریق رسانه‌ها بتوانند به مسئولیت اصلی‌شان که نظارت بر اجرای قوانین و برنامه‌هاست عمل کنند و در نتیجه فعالیت‌شان، عملکرد نهادهای مختلف شفاف شود و اعتماد به آنها افزایش یابد.

داریوش قنبری ◀ نماینده پیشین مجلس

سال ۱۳۹۵ باید سال سروسامان‌دادن دولت به وضعیت معیشت مردم باشد و دولت باید حل مسائل اقتصادی را اولویت اصلی خود در این سال بداند. خوشبختانه مسیر پرداختن دولت به این امر نیز از بسیاری جهات هموار شده است. از یک‌سو دولت یازدهم با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی در عرصه سیاست خارجی در سال گذشته توانست مذاکرات هسته‌ای ایران را به فرجامی موفقیت‌آمیز برساند و از سوی دیگر با انتخابات هفتم اسفندماه، دهمین دوره مجلس شورای اسلامی که در خردادماه مستقر خواهد شد، مجلسی متفاوت با مجلس فعلی خواهد بود و از همین‌رو انتظار می‌رود مخالفت‌های سازمان‌یافته‌ای که سابق بر این با دولت یازدهم وجود داشت، کمرنگ شود. به همین دلیل به نظر می‌رسد دولت در راه تحقق وعده‌ها و برنامه‌های خود موانع جدی گذشته را پیش‌رو ندارد. علاوه بر این هم نهادهای اقتصادی داخلی و هم بین‌المللی در زمینه اقتصاد ایران پیش‌بینی‌های خوبی می‌کنند. بر این اساس انتظار می‌رود ایران در سال ۱۳۹۵ رشد اقتصادی پنج تا شش درصدی را تجربه کند. این در حالی است که دکتر حسن روحانی، رئیس‌جمهور درحالی دولت را از محمود احمدی‌نژاد تحویل گرفت که کشور رشد اقتصادی منفی شش درصد داشت. این نشان می‌دهد اقدامات دولت در حوزه اقتصاد موفقیت‌آمیز بوده است. با این وجود تلاش‌های دولت در این زمینه در سال جدید باید به سمتی برود که مردم بتوانند نتایج این رشد اقتصادی را در زندگی ببینند؛ زیرا اگر فلسفه وجودی دولت‌ها را تأمین امنیت برای شهروندانش بدانیم امنیت اقتصادی یکی از ابعاد مهم این امنیت است و این مهم مدنظر دکتر روحانی نیز هست؛ زیرا همان‌طور که خود او هم مطرح کرده هدف اصلی او از بازکردن قفل مذاکرات هسته‌ای، بازکردن قفل اقتصاد بوده است. اما در کنار این می‌توان از اولویت‌های بعدی دولت در سال جدید هم سخن گفت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از مترقی‌ترین قوانین است. در این قانون همان‌طور که معیشت مردم مورد توجه قرار گرفته، آزادی‌های آنها نیز تصریح شده است. در اصل سوم قانون اساسی ایران حقوق برای ملت در نظر گرفته شده که لازم است دولت در سال جدید بیش از پیش برای تحقق آنها تلاش کند. بنابراین حقوق و آزادی‌های شهروندی باید اولویت دیگر دولت در سال جدید باشد؛ زیرا بدون تحقق حقوق ملت، توسعه در همه ابعاد آن اتفاق نخواهد افتاد.

یاد

شهیدبازشهید

حبیب احمدزاده

● دیشب خبرش را از پرویز شنیدم که مهدی برای بار دوم شهید شد. بار اول که خمپاره‌ای کنارش منفجر شد، در زمان محاصره شهر آبادان بود، شکمش باز شده و آن بچه ۱۲ ساله با شجاعت شکم باز را در دو دست جمع کرده تا بتواند از جا برخاسته و خود را به کسی برساند و سپس ناتوان از پا افتاده بود، مرده پنداشته و به سردخانه منتقلش کرده بودند، روز بعد، کسی به زنده‌بودنش پی برده و انتقال به اتاق عمل و بعد سال‌ها در جبهه مانده بود با حدود بیش از یک‌مترونیم روده پلاستیکی و دردهای شدید، مادرش را که رختشوی بیمارستان شرکت نفت بود قبل‌تر خمپاره‌ای به شهادت رسانده بود در میان تمام آن رخت‌های خونین بقیه رزمندگان، ..... . بعدها شد قبضه‌چی مدافع شهر در مقابل همه آن توپخانه‌ها و خمپاره‌های از خدا بی‌خبر که مردم را بدون نگاه‌کردن به شناسنامه، قومیت، نژاد، دین و تفکیک لباسی به شهادت می‌رساندند. چقدر شبانه با همان تن کوچکش و دردهای جانکاه کمک می‌کرد تا از انبار سپاه و ارتش مهمات بدزدیم، تا شاید بتوان کاری کرد برای آن همه مردم رهامانده در مقابل توپخانه‌های دشمن، و به‌شوخی می‌گفتیم ما آدم‌های خدا هستیم که صرفا برای دفاع از مردم شهر و به‌واسطه این دروغ‌های کاملا خالص و بی‌ریا، به بهشتش می‌رویم..... می‌دانم که او در تمام این سال‌ها، با دردهای وحشتناکش زیست ولی این را نمی‌دانم و تعجب که چگونه هرگز خنده از لب‌هایش دور نمی‌شد. قبضه‌چی کوچولوی من، دیشب برای همیشه آرام گرفت، او باز هم شهید شد، خدا کند این‌بار اشتباه نشده باشد، بگذاریمش بعد از سی‌واندی سال، یک شب هم بدون دارو، بی‌درد بخوابد، از ته دل می‌دانم که مهدی ملک‌آبادی عزیزم هم به این خواب خوش راضی است. اگر آن دنیا، آن چند ملک همیشه طلبکار، ازت سراغ اعمال خوبت را گرفتند بگو من هم ملک هستم، ملک‌آبادی مهمات‌دزد، قول می‌دهم آنها هم خواهند گفت: بهشت خدا گوارای وجودت، پس بزرگمرد کوچکم، من هم می‌گویم ای ملک سارق مهمات، آن بهشت خدا، هر آن‌گونه که هست، گوارای وجودت.

گزارش فردا

پدر شهید، مدرسه و خانه سالمندان

شرق: همه‌چیز از یک عکس آغاز شد؛ پدر یک شهید در استان خراسان بزرگ، تنها دارایی‌اش را وقف ساخت مدرسه‌ای روستایی کرده و خود به خانه سالمندان رفته است. در جست‌وجوی تأیید یا تکذیب این خبر، توانستیم ابراهیم دهقان، دهیار روستای شاه‌تقی را پیدا کنیم. او می‌گوید در جلسه‌ای که به‌تازگی در دهیاری دهستان درزاب برگزار شده، این خبر مورد تأیید قرار گرفته و عملا حیدرعلی طویلی‌قصیر، پدر شهید، مدرسه تازه‌ساز خود را به مردم این دهستان تقدیم کرده است. در اعلامیه‌ای که همراه با عکس پسر شهید طویلی منتشر شده بود، پدر خیلی صمیمی از خانه‌ای گفته بود که برای پسر داده بود. جاده‌ای که از مشهد به آرامگاه فردوسی می‌رسد، پیش از توس یک فرعی به سمت «شاه‌تقی» و «گوارشک» دارد که در دهستان درزاب قرار می‌گیرد. با اینکه تلاش‌های فراوانی برای بهبود وضع زندگی در این محدوده انجام شده اما باز هم وضع مدارس آن تعریفی ندارد و از این منظر، کاری که این پدر شهید انجام داده در نوع خود یک اقدام بی‌نظیر است. به گفته دهقان، حیدرعلی طویلی‌قصیر از تمام دار دنیا، خانه‌ای در مشهد داشته که آن را می‌فروشد تا بتواند مدرسه‌ای قدیمی و فرسوده در گوارشک را تخریب و نوسازی کند. حالا نام این مدرسه دخترانه را مدرسه شهید «حمید طویلی‌قصیر» گذاشته‌اند تا خاطره تنها پسر این مرد خَیر زنده بماند: «تنها پسر آقای طویلی‌قصیر، از شهدای دفاع مقدس به حساب می‌آیند و پدرشان با این عمل خیر نام او را در گوارشک و تمام ایران به یادگار گذاشته است». اما سرانجام چنین پدر فداکاری چه شده؟ آیا او به خانه سالمندان رفته است؟ دهقان می‌گوید که در همان جلسه، مادر شهید طویلی‌قصیر را هم دیده که به علت بیماری مجبور به استفاده از ویلچر بوده است و اکنون هر دو در کنار هم در خانه سالمندان هستند».گوارشک اگرچه که مرکز دهستان درزاب است اما نیاز به حمایت‌های دولتی و مردمی دارد. جمع سه روستای این دهستان بیش از چهارهزارنفر جمعیت داشته اما تنها دبیرستان دخترانه‌اش چندی پیش تعطیل شده و حالا دختران از ۱۴سالگی مجبورند برای ادامه تحصیل هر روز به مشهد بروند و برگردند.